

تضامن طلبکاران و آثار آن میان طلبکاران با بدهکار و با یکدیگر

تاریخ دریافت: 95/4/29

تاریخ تأیید: 95/8/25

سیدحسین صفائی*
عارف عبدالهی**

چکیده

تضامن طلبکاران بدین معناست که هر یک از طلبکاران - که ممکن است دو یا چند نفر باشند - به طور مستقل بتوانند کل طلب را از بدهکار مطالبه کنند که در این صورت با پرداخت دین به یکی از طلبکاران، بدهکار بری‌الذمه می‌شود. به دلیل متعددالاطراف بودن تعهد، در حقوق ایران، قانون به روشنی از مسئله تضامن طلبکاران به مثابه اعراض تعهد یاد نکرده است و فقط به طور پراکنده در بعضی از مقررات بدان اشاره کرده است. تضامن طلبکاران، هم مبتنی بر عقد وکالت یا قرارداد خصوصی، هم بر اساس قرارداد با نهادی مستقل سبب تسهیل وصول طلب از بدهکار می‌شود و نتیجه آن بری‌الذمه شدن مدیون در مقابل همه طلبکاران است. هر آنچه وصول و استیفا شود نیز به همه طلبکاران متعلق می‌باشد و هر یک از آنها به میزان حصه و سهم خود مالک طلب‌اند و این حق را دارند به طلبکار قابض طلب، رجوع کنند.

واژگان کلیدی: تضامن طلبکاران، آثار تضامن، حق مطالبه، برانت ذمه، سقوط تعهد.

* استاد بازنشسته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و استاد شاغل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران / نویسنده مسئول (hafaii@ut.ac.ir).
** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (abdollahiaref@1234.com).

مقدمه

شایع‌ترین و ساده‌ترین نوع تعهد، تعهدی است که دارای موضوع واحد و متعهدی واحد باشد؛ مثل اینکه فردی برای تحویل و تسلیم اتومبیلی به دیگری تعهد کرده باشد؛ ولی در موارد بسیاری وضعیت این‌گونه نیست و ممکن است طرف‌های تعهد و نیز موضوع آن متعدد باشد. آنچه در این مقاله بررسی و تحلیل می‌شود، رابطه طرف‌های متعدد است؛ البته از حیث جنبه مثبت و از نوع تضامن که از آن به «تضامن طلبکاران» یا «تضامن مثبت» یاد می‌شود و در آن، هر یک از طلبکاران می‌تواند اجرای کل تعهد را از طرف‌های مقابل بخواهد. اصطلاح حقوقی تضامن نیز از معنای لغوی آن چندان دور نیفتاده است. تضامن در دو مورد ذیل به کار می‌رود:

الف) تضامن دین (تضامن بدهکاران): از این راه می‌توان کل طلب را در عرض یکدیگر و از هر یک از بدهکاران مطالبه کرد.

ب) تضامن طلب (تضامن طلبکاران): در این مورد، چند طلبکار وجود دارد و هر یک از آنها حق دارند کل طلب را از بدهکاران مطالبه کنند (جعفری لنگرودی، 1375، ص 1252).

از فواید تضامن طلبکاران می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

نخست، برای طلبکاران: بدین ترتیب که تضامن طلبکاران مانع تجزیه طلب می‌شود و نیز امکان وصول کل طلب از سوی هر یک از طلبکاران سبب تسهیل وصول طلب می‌شود و این امر نشان‌دهنده کاردانی و زرنگی یکی از طلبکاران است و همچنین به نفع دیگر طلبکاران که مهارت کافی در وصول طلب ندارند.

دوم، تضامن طلبکاران: به صرفه‌جویی در هزینه‌های وصول منجر می‌شود؛ مانند حق الوکاله وکیل یا وجه تنزیل انتقال طلب به دیگری.

از سوی دیگر تضامن طلبکاران این اشکال را دارد که ممکن است طلبکاری که کل طلب را دریافت می‌کند، پیش از تقسیم آن میان دیگر طلبکاران، دچار ورشکستگی یا اعسار شود یا اینکه مانند بدهکار، سهل‌الاعتضا نباشد و در نتیجه دیگر طلبکاران نتوانند به راحتی سهم‌شان را از او وصول کنند، به‌ویژه اینکه معمولاً هیئت طلبکاران برای دریافت طلبش، تضمینی مناسب از بدهکار دریافت می‌کنند؛ ولی از یکدیگر تضمینی

نمی‌گیرند و این امر به واسطه اعتمادی است که معمولاً طلبکاران به یکدیگر دارند. در نتیجه اگر یکی از طلبکاران کل طلب را دریافت کند، ولی از پرداخت سهم دیگران سر باز زند، کار طلبکاران دیگر در مقابل او به دلیل نداشتن تضمین، نسبت به بدهکاری که از او تضمین داشته‌اند، سخت‌تر می‌شود.

به هر حال تضامن به هر شکلی که باشد، به طور کلی شرکت یا دست‌کم اشتراک در منافع (Communaute D'interets) را در میان اطراف متضامن اقتضا می‌کند و همین منافع مشترک، توجیه‌کننده احکام تضامن است (سنه‌وری، 1958، ج 3، ص 201). در تضامن دیان، در صورتی که هر یک از طلبکاران کل طلب را از مدیون بگیرد، مدیون نسبت به همه طلبکاران بری‌الذمه می‌شود. گفتنی است یک تعهد می‌تواند جامع تضامن دیان و مدیون‌ها باشد؛ یعنی تعهدی که هم طرف دیان، هم طرف مدیون‌ها متعدد و تضامنی باشند (طلبکاران و بدهکاران متعدد). در این صورت هر یک از دیان می‌تواند هر یک از مدیون‌ها را طرف مطالبه خود قرار دهد؛ همان‌گونه که هر یک از مدیون‌ها نیز می‌تواند کل دین را به هر یک از دیان ادا کند؛ پس ایفای دین از سوی هر یک از مدیون‌ها به هر یک از دیان، باعث زوال دین - هم نسبت به دیگر مدیون‌ها، هم در ارتباط با دیگر دیان - می‌شود. البته در حقوق داخلی، مبنا و منبعی روشن درباره تضامن طلبکاران وجود ندارد؛ ولی با کمی تأمل و استقرا در مقررات قانونی و به خصوص در قانون مدنی، نوعی تضامن مثبت می‌توان استنباط کرد؛ مانند ماده 824 درباره چگونگی اعمال حق شفعه به وسیله وراثت یا ماده 445 درباره اعمال اختیار به وسیله وراثت؛ اگرچه آثار آن با آثار تضامن مورد بحث متفاوت است، صرف نظر از نظرات گوناگون درباره چگونگی اعمال اختیار از سوی وراثت یا مجموع وراثت، می‌توان به رابطه تضامنی میان وراثت به مثابه «تضامن طلبکاران» یا «تضامن مثبت» قائل بود. در واقع وراثت به طور تضامنی حق اختیار دارند و میزان سهم هر یک از آنها از حق اختیار، به نسبت سهم‌الإرث آنهاست و هر یک از آنها می‌تواند به طور مستقل نسبت به اعمال همه حق اختیار اقدام کند.

روشن است در صورت اعمال اختیار از سوی یکی از وراثت، وراثت دیگر حق اعمال مجدد نخواهند داشت؛ زیرا اقدام یکی از وراثت، حق بقیه را از میان نمی‌برد، بلکه حق متعلق

به آنها را اجرا می‌کند و روشن است که یک حق نمی‌تواند بیش از یک بار اعمال شود. تضامن طلبکاران، در حقوق رُم ریشه دارد که بسیار نیز ارزشمند و کارآمد بود؛ زیرا در حقوق رُم، تأسیس‌های مهمی که امروزه تقریباً در سیستم‌های حقوقی همه کشورها پذیرفته شده است، وجود نداشت و خلأ وجود آنها را تضامن طلبکاران پُر می‌کرد؛ از جمله این تأسیس‌های حقوقی می‌توان به وکالت در دعاوی، شخصیت حقوقی و انتقال تعهد اشاره کرد (صفایی و امیرمحمدی، 1383، ص 52).

در این تحقیق، نخست از ماهیت تضامن طلبکاران صحبت می‌کنیم. سپس به آثار اصلی تضامن طلبکاران می‌پردازیم که از تعریف و ماهیت این نهاد حقوقی برخاسته است و نیز به آثار فرعی آن پرداخته خواهد شد که از برخی مقررات یا رویه قضایی استنباط شده است و در پایان با توجه به خلأ قوانین ایران، پیشنهادهایی به منظور تکمیل قوانین ذکر خواهیم کرد.

1. ماهیت تضامن طلبکاران

در فرضیه تضامن طلبکاران این پرسش مطرح می‌شود که چگونه یک دین می‌تواند متعلق حق چند طلبکار باشد؟ منشأ این تردید از آنجاست که یک شیء واحد همزمان نمی‌تواند دو یا چند مالک داشته باشد. جهت چهارچوبی و حل مشکل و امکان تصور طلب برای همه طلبکاران می‌توان گفت ماهیت آن نوعی وکالت است که طلبکاران تضامنی متقابلاً از یکدیگر وکالت دارند تا نسبت به وصول طلب یکدیگر اقدام کنند. در این باره هر یک از طلبکاران این اختیار را دارند که کل طلب را وصول کنند و پس از دریافت طلب، سهم هر یک از طلبکاران را به او بازگردانند. گفتنی است تصور وکالت طلبکاران در وصول طلب، با اشکالاتی همراه است:

الف) وکالت، نوعی عقد است و عقد با قصد انشا منعقد می‌شود. باید توجه داشت این تحلیل فقط در تضامن قراردادی قابل اعمال است و در تضامن غیرقراردادی بی اعتبار است؛ زیرا در تضامن غیرقراردادی، اراده طلبکاران در ایجاد تضامن نقشی نداشته است که بتوان به اراده ضمنی آنها مبتنی بر اعطای وکالت به یکدیگر استناد کرد، مگر اینکه بگوییم قانونگذار در میان آنها فرض وکالت کرده است که این امر نیز سخنی بیهوده

است؛ زیرا نسبت دادن فرض وکالت یا هر رابطه حقوقی دیگر به قانونگذار، بی‌آنکه قانونگذار بدان تصریح کرده باشد، در حکم نسبت ناروا به قانونگذار است.

ب) وکالت، به فوت یا جنون وکیل یا موکل زایل می‌شود؛ بنابراین اگر رابطه طلبکاران تضامنی را رابطه وکیل و موکل بدانیم، باید با فوت یا جنون یکی از آنها تضامن میان آنان نیز از میان برود.

پ) وکالت، عقدی جایز است و هر یک از طرفین اعم از وکیل و موکل می‌تواند هر زمان بخواهد، عقد وکالت را فسخ کند، در حالی که در تضامن طلبکاران، طرفین چنین حقی ندارند.

ت) در تضامن قراردادی، مدیون نیز یکی از طرف‌های قرارداد است که در تضامن طلبکاران نیز ذی‌نفع است؛ زیرا در تضامن طلبکاران این گونه است که با یک طلبکار روبه‌رو بوده، مجبور نیست با هر یک از طلبکاران جداگانه روبه‌رو شود و طلب آنها را به‌طور جدا و احیاناً در مکان‌های مختلف بپردازد. بر این اساس تحمیل مقررات مربوط به جواز عقد وکالت، با اراده ضمنی اطراف قرارداد - به خصوص مدیون - موافق نیست (ذهنی، 1925، ص 7).

قانون مدنی ایران هیچ‌گونه مقرراتی درباره تضامن طلبکاران پیش‌بینی نکرده است. به عبارت دیگر این نهاد حقوقی در نظام حقوقی ایران ناشناخته است. در نظام حقوقی کشورهایمانند کویت و عراق - در بند 2 ماده 342 قانون مدنی جدید کویت و در بند 2 ماده 316 قانون مدنی عراق - در این باره ایرادهای مربوط به دیگر طلبکاران در قبال طلبکاری که دین را از مدیون مطالبه می‌کند، پذیرفتنی نیست. از این مقررات این گونه استنباط می‌شود که در قوانین مدنی کویت و عراق، قانونگذاران نخواستند در رابطه میان طلبکاران تضامنی، قواعد وکالت اعمال شود؛ زیرا در وکالت، ایرادهای مربوط به موکل در قبال وکیل، پذیرفتنی و قابل طرح است؛ بنابراین اولاً، اگر قانونگذاران کویت و عراق می‌خواستند رابطه میان طلبکاران، همان رابطه وکیل و موکل باشد، از آوردن مقررات یادشده در قانون خودداری می‌کردند؛ ثانیاً، اگر قانونگذاران می‌خواستند این نهاد تابع عقد وکالت باشد، آشکارا این مسئله را عنوان می‌کردند.

برخی حقوقدانان معتقدند در نفوذ قراردادی که تضامن میان طلبکاران را مقرر می‌دارد، نباید شک کرد؛ زیرا «بدین می‌ماند که هر طلبکار به دیگران برای وصول طلب

خود نمایندگی بدهد» (کاتوزیان، 1385، ص 197-199).

به نظر می‌رسد هیچ دلیلی وجود ندارد که بخواهیم ماهیت نهادی حقوقی را در قالب دیگر نهادهای حقوقی کاوش کنیم؛ زیرا هر نهاد حقوقی مستقل از دیگر نهادهاست. حتی با وجود شباهت‌های بسیار میان دو نهاد حقوقی، وجود فقط یک تفاوت کفایت می‌کند تا آنها را مستقل از یکدیگر بدانیم. قانون مدنی فرانسه در ماده 1197م به تضامن طلبکاران اشاره کرده است و در دو ماده بعدی آثار آن را بیان کرده، به ماهیت آن نپرداخته است. به نظر می‌رسد نیازی نیست تضامن طلبکاران را از لحاظ ماهیت، با عقد وکالت یا هر نهاد حقوقی دیگر تطبیق دهیم.

می‌توان گفت تضامن طلبکاران باید به مثابه یک نهاد حقوقی مستقل شناخته شود که احکام و آثار خاص خود را دارد. نباید بکوشیم نهادهای حقوقی جدید را با یکی از نهادهای حقوقی شناخته‌شده قدیمی تطبیق دهیم؛ زیرا علم حقوق، علمی پویاست که به اقتضای زمان، در حال تغییرات بنیادی و اساسی است تا بتواند به نیازها و ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی پاسخ دهد. افزون بر این، همراه با تحولات جدید، نهادهای جدیدی به وجود می‌آیند که ویژگی‌هایی منحصر به فرد و ماهیتی مستقل و متفاوت از دیگر نهادهای حقوقی گذشته دارند؛ هرچند ممکن است این نهادهای جدید با نهادهای قدیمی و شناخته‌شده شباهت‌هایی نیز داشته باشند.

همان‌گونه که بر اساس نیازهای گذشته، نهادهای حقوقی مانند بیع، وکالت اجاره، عاریه و... به وجود آمده است، بر اساس نیاز روز نیز نهادهای جدید حقوقی همچون بیمه، اسناد تجاری و... پدید می‌آیند و در آینده نیز ممکن است نهادهای جدید حقوقی دیگری شکل بگیرند که تاکنون وجود نداشته‌اند؛ بنابراین کوشش برای آوردن نهاد تضامن طلبکاران در قالب عقد وکالت یا قرارداد خصوصی یا مانند اینها، تلاشی بی‌فایده و بیهوده است. در نتیجه باید نهاد تضامن طلبکاران را به لحاظ ماهیت، مستقل از دیگر نهادهای حقوقی دانست.

2. آثار تضامن طلبکاران

با توجه به مطالب پیش‌گفته، با مراجعه یکی از طلبکاران به فرد بدهکار و با تحقق

شرایط صحت تأدیه و مأذون بودن طلبکار در دریافت کل یا قسمتی از طلب، آثاری در مورد تأدیه دین به وجود می‌آید که با دریافت کل طلب، مدیون بری‌الذمه می‌شود. همچنین طلبکاران به میزان حصه و سهم‌شان از طلب، حق رجوع به طلبکار وصول‌کننده را دارند. این موارد آثار اصلی تضامن طلبکاران را تشکیل می‌دهد؛ ولی این نهاد حقوقی، آثار فرعی نیز دارد؛ مانند اثر تهاتر یا قطع مرور زمان در ارتباط با یکی از طلبکاران. از این رو نخست به آثار اصلی و سپس به آثار فرعی تضامن طلبکاران می‌پردازیم.

1-2. آثار اصلی روابط طلبکاران با بدهکار

در این بخش، آثار اصلی روابط طلبکاران با بدهکار و سپس آثار رابطه طلبکاران با یکدیگر را بررسی خواهیم کرد.

2-2. رابطه طلبکاران تضامنی با بدهکار

پیش‌تر اشاره شد که اثر اصلی تضامن طلبکاران این است که هر یک از طلبکاران می‌تواند همه یا بخشی از طلب را از بدهکار مطالبه کند و در مقابل، بدهکار می‌تواند دین را به انتخاب خود به هر یک از طلبکاران بپردازد و ذمه خود را بری کند. این امر در قانون مدنی کشورهای دیگر نیز تصریح شده است؛ مثلاً در مواد 1197 و 1198 قانون مدنی فرانسه، مواد 169 و 170 قانون تعهدات سوئیس، مواد 280 و 281 قانون مدنی مصر، مواد 342 و 343 قانون مدنی کویت و مواد 316 و 317 قانون مدنی عراق. به طور کلی درباره تضامن طلبکاران، حق و طلب از جانب هر یک از طلبکاران قابل وصول و مطالبه است. در حقوق بعضی کشورها از جمله در قانون مدنی فرانسه، بدهکار تا زمانی حق انتخاب طلبکار را دارد که از سوی یکی از طلبکاران، طرف مطالبه قرار نگرفته باشد؛ بنابراین با طرح دعوی علیه بدهکار یا ارسال اظهارنامه از سوی یکی از طلبکاران، بدهکار باید دین را فقط به همان طلبکار و مطالبه‌کننده بپردازد؛ زیرا اگر دین را به طلبکاران دیگر بپردازد، ذمه‌اش بری نمی‌شود. همچنین بدهکار نمی‌تواند طلبکار را مجبور کند قسمتی از طلب را بگیرد؛ ولی اگر کل طلب را به یکی از آنها ادا

کرده، او از دریافت امتناع کند، بدهکار می‌تواند با سپردن دین به صندوق دادگستری و دعوت از او برای دریافت، ذمه خود را بری کند. در قانون مدنی ایران در ماده 275 و در قانون مدنی فرانسه در ماده 1224 به این امر تصریح شده است.

برخی حقوقدانان درباره این حق این گونه گفته‌اند که منع قانونی در پرداخت دین به دیگر طلبکارانی که طرح دعوی نکرده‌اند آن است که مطابق قاعده، هرگاه چند نفر حق اجرای حقی را داشته باشند، آن که زودتر اقدام کند، بر دیگران مقدم است؛ چنان‌که اگر دو نفر برای فروش ملکی وکالت داشته باشند، اراده و کیلی که زودتر ملک را بفروشد، نافذ است و وی با این اقدام، موضوع وکالت دیگری را از میان می‌برد (همان، ص 200). به عبارت دیگر مدیون با رجوع طلبکار مقدم، موظف است طلب را به او بپردازد و نمی‌تواند دست به انتخاب بزند و دیگری را بر او ترجیح دهد، مگر اینکه قانون چنین حقی به او داده باشد یا دلیل خاصی وجود داشته باشد. در قانون مدنی آلمان - برعکس - به بدهکار اجازه داده شده است که به طلبکار مورد انتخاب خود دین را تأدیه و ایفا کند. در قانون تعهدات سوئیس نیز در بند 2 ماده 150 مقرر شده است: «بدهکار تا موقعی که از اقدامات تعقیبی یکی از طلبکاران اطلاع پیدا نکرده، می‌تواند به انتخاب خود، بدهی را به هر یک از آنها پرداخت کند» (واحدی، 1378، ص 51).

در اسناد بین‌المللی و در اصول حقوق قراردادهای اروپا، برخلاف طرح اصلاحی، در صورتی که درخواستی از سوی همه یا یکی از طلبکاران تضامنی وجود داشته باشد، باز هم بدهکار می‌تواند به انتخاب خود دین را به یکی از طلبکاران بپردازد (شعاریان و ترابی، 1393، ص 488).

قانون مدنی فرانسه درباره چگونگی رسیدگی به دعاوی ناشی از تضامن طلبکاران، مقررات خاصی پیش‌بینی نکرده است و فقط در ماده 1198 به این نکته اشاره شده است که برای دین از سوی یکی از طلبکاران تضامنی، بدهکار را فقط نسبت به سهم همان طلبکار بری می‌کند. همچنین بند 2 ماده 342 قانون مدنی جدید کویت نیز به این موضوع پرداخته، مقرر شده است:

اگر یکی از طلبکاران تضامنی پرداخت طلب را از بدهکار بخواهد، طلبکار نمی‌تواند به ایراداتی که اختصاصاً متوجه سایر طلبکاران است، در قبال او استناد کند؛ ولی می‌تواند به ایراداتی که اختصاصاً متوجه همین طلبکار است و ایراداتی که بین او و

سایر طلبکاران مشترک است، استناد کند (سنه‌وری، 1958، ج 3، ص 247).

در بند 2 ماده 281 قانون مدنی مصر نیز آمده است:

چنانچه یکی از طلبکاران تضامنی ایفای دین را از مدیون مطالبه کند، مدیون نمی‌تواند در مقام دفاع در برابر طلبکار، دفاعی را که مربوط به سایر طلبکاران است، مطرح کند؛ ولی می‌تواند به دفاعی متوسل شود که مرتبط با طلبکاری است که مطالبه کرده یا به دفاعی که مشترک بین همه طلبکاران است.

بر همین اساس می‌توان گفت در صورت مطالبه یکی از طلبکاران متضامن، مدیون فقط می‌تواند به دفاع‌های خاص این طلبکار یا دفاع‌های مشترک همه طلبکاران استناد کند و دفاع‌های ناشی از رابطه وی با دیگر طلبکاران، قابل استناد نیست. مدیون می‌تواند در قبال مطالبه داین، به دفاع‌ها و ایرادهای خاص این داین استناد کند؛ مثلاً رابطه مدیون با او واجد عیبی از عیوب تراضی - اعم از اشتباه، اکراه یا تدلیس - باشد یا این رابطه خاص قابل انحلال باشد یا اینکه رابطه‌ای بوده است که پیش‌تر به سببی همچون تهاوتر، تبدیل تعهد، ابراء، مرور زمان و... زایل شده است (سنه‌وری، 1958، ص 247-248).

با توجه به اینکه در قوانین ایران، هیچ‌گونه مقررات و قواعدی به صورت خاص و روشن در این باره وجود ندارد، باید موضوع را با توجه به عمومات و اصول حقوقی پذیرفته شده در حقوق داخلی، بررسی کنیم.

می‌توان گفت رابطه میان طلبکاران تضامنی با بدهکار یا به عبارت دیگر، چگونگی اقامه دعوی و مطالبه دین به دو شکل قابل اعمال است و حسب مورد دفاعیات بدهکار نیز متفاوت است: «اقامه دعوی فردی» و «اقامه دعوی جمعی».

1-2-2. اقامه دعوی فردی

با توجه به مطالب پیش‌گفته، هر یک از طلبکاران تضامنی به تنهایی می‌تواند همه یا بخشی از طلب را از بدهکار مطالبه کند. در صورت اقامه دعوی از سوی یکی از طلبکاران (دعوی فردی)، دفاعیاتی که بدهکار می‌تواند ارائه کند، به دودسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست، دفاعیاتی که متوجه همه طلبکاران است؛ مثلاً بدهکار به بطلان قرارداد منشأ طلب و حق استناد کند و ادعا کند آنچه مطالبه شده است، متعلق به طلبکاران نبوده، طلبکاران در زمان انعقاد قرارداد نیز مأذون در انتقال نبوده‌اند؛ در نتیجه

انتقال مورد قبول مالک قرار نگیرد. بدین ترتیب عقد واقع شده نسبت به همه طلبکاران باطل و فاقد اثر حقوقی است. این دفاع به طور مشترک متوجه همه طلبکاران است؛ دسته دوم، دفاعیاتی است که متوجه بعضی از طلبکاران است؛ مثلاً بدهکار مدعی می‌شود یکی از طلبکاران فاقد اهلیت معامله بوده، یا بدهکار را ابراء کرده است. در مورد دفاعیات دسته نخست، شکی نیست که دعوی قابل استماع نیست و با احراز صحت ادعای مدیون نسبت به همه طلبکاران، دعوی مطروحه محکوم به رد و بطلان خواهد شد؛ زیرا اساساً دین و طلب باید از رابطه حقوقی صحیح میان داین و مدیون ناشی باشد و زمانی که این رابطه با مقررات آمره، قواعد عمومی قراردادها و شرایط صحت منافات داشته باشد، حق و طلب محقق نخواهد شد تا بتوان در مقام مطالبه آن برآمد. درباره دفاعیات دسته دوم نیز اگر اشکال فقط متوجه طلبکاری باشد که اقامه دعوی کرده است، از دو حالت خارج نیست؛ یا ایراد در مورد شرایط اساسی ایجاد تعهد است؛ بدین معنا که ایجاد تعهد زیرسؤال است، مثلاً ایراد درباره اهلیت طلبکار در هنگام ایجاد طلب باشد یا اینکه اشکال در مورد بقا یا سقوط تعهد است؛ بدین معنا که تعهد به طور صحیح ایجاد شده است؛ ولی ایراد متوجه بقای آن است، مثلاً بدهکار مدعی ابراء از سوی طلبکار شود. در حالت اول، دعوی او نسبت به کل طلب تضامنی رد می‌شود؛ زیرا به نسبت سهم خود او تعهد باطل است و قابلیت مطالبه ندارد و در مورد سهم طلبکاران دیگر، با توجه به بطلان عمل او، وی از گروه طلبکاری تضامنی خارج شده، نسبت به سهم آنها بیگانه است و حق مطالبه ندارد. در حالت دوم با ایجاد رابطه تضامنی، او حق دارد کل طلب را از بدهکار مطالبه کند و ابرای ذمه بدهکار نسبت به سهم خود او یا عدم قابلیت مطالبه نسبت به سهم وی مانع مطالبه بقیه طلب نیست؛ بنابراین در این حالت فقط نسبت به سهم خواهان، دعوی رد می‌شود که در ماده 298 ق.آ.د.م. به این موضوع اشاره شده است.

اگر اشکال متوجه یکی از طلبکاران - غیر از طلبکاری که طرح دعوی کرده است - باشد، هرچند ایراد درباره شرایط اساسی ایجاد تعهد باشد یا درباره بقای آن، دعوی خواهان فقط نسبت به سهم طلبکارانی که ایراد متوجه آنهاست، رد می‌شود و نسبت به سهم بقیه پذیرفته می‌شود؛ زیرا بطلان تعهد نسبت به یکی از طلبکاران، تأثیری در

صحت و نفوذ تعهد نسبت به دیگر طلبکاران تضامنی ندارد و سقوط بخشی از تعهد مانع اجرای بخش دیگر آن نیست (کاتوزیان، 1385، ص 172) و به استناد اصل انحلال‌پذیری تعهد می‌توان به این موضوع قائل شد.

2-2-2. اقامه دعوی جمعی

در این قسمت سه گونه طرح دعوی جمعی را بررسی خواهیم کرد: «دعوی مستقل نسبت به سهم هر یک از طلبکاران»، «دعوی مستقل نسبت به کل طلب» و «دعوی متفق نسبت به همه طلب‌ها».

2-2-2-1. دعاوی مستقل نسبت به سهم هر یک از طلبکاران

هنگامی که طلبکاران همگی علیه بدهکار طرح دعوی کنند و طلب‌شان را بخواهند، به سه شکل انجام می‌شود: حالت نخست اینکه هر یک از طلبکاران فقط سهم خود را مطالبه کند؛ در حالت دوم، هر یک از طلبکاران کل طلب را با طرح دعوایی مستقل مطالبه کند؛ در حالت سوم، طلبکاران به طور متفق طی یک دعوی، کل طلب را مطالبه کنند (امیرمحمدی، 1394، ص 94). می‌توان گفت در حالت سوم، چگونگی رسیدگی به این دعاوی و امکان دفاع بدهکار همانند دعاوی ساده و انفرادی است و رابطه تضامنی طلبکاران هیچ تأثیری در دعوی ندارد؛ زیرا به رغم اینکه همه با هم طرح دعوی کرده‌اند، هر یک از طلبکاران فقط سهم خود را مطالبه می‌کند و خواننده فقط به ایرادات مربوط به هر خواهان به طور جداگانه می‌تواند استناد کند و تفاوتی نمی‌کند این اشکال‌ها خاص همان خواهان باشد یا میان او و طلبکاران دیگر مشترک باشد؛ چون آنچه در رابطه میان خواهان و خواننده مؤثر است، توجه اشکال‌ها به خواهان فقط نسبت به سهم اوست.

2-2-2-2. دعاوی مستقل نسبت به کل طلب

در این صورت بدهکار باید دین را به کسی که زودتر اقامه دعوی کرده است، بپردازد. ماده 1198 قانون مدنی فرانسه مقرر کرده است هنگامی که یکی از طلبکاران علیه بدهکار برای مطالبه طلب خود اقامه دعوی کند، بدهکار حق انتخاب را از دست می‌دهد

و باید دین را به همان طلبکاری بپردازد که علیه او اقامه دعوی کرده است؛ بنابراین با اقامه دعوی از سوی یکی از طلبکاران، طلبکاران دیگر حق اقامه دعوی خود را از دست می‌دهند و دادگاه نیز در صدور حکم باید به این نکته توجه کند و بدهکار را به پرداخت طلب به نخستین طلبکاری که اقامه دعوی کرده است، محکوم کند. در ماده 170 قانون تعهدات سوئیس، بند 1 ماده 343 قانون مدنی کویت و ماده 317 قانون مدنی عراق نیز چنین حکمی مقرر شده است؛ ولی ماده 280 قانون مدنی مصر متفاوت از قوانین کشورهای دیگر، این گونه مقرر کرده است: «در تضامن طلبکاران، بدهکار می‌تواند دین را به هر یک از طلبکاران که بخواهد، بپردازد، مگر اینکه یکی از آنها ممانعت کند»؛ بنابراین مدیون می‌تواند به خواست خود، هر یک از دیان را انتخاب کرده، کل طلب را به او بپردازد و داین نیز نمی‌تواند از قبض آن (کل دین) امتناع ورزد و به دریافت سهم خود اکتفا کند. این مسئله همان ویژگی خاص تضامن دیان است؛ زیرا چنین تضامنی بیشتر به نفع مدیون است تا به سود دیان دیگر؛ چراکه مدیون می‌تواند کل دین را به صورت یک‌جا به یکی از دیان بپردازد، بی آنکه مجبور باشد آن را تجزیه کند و سهم هر یک از داین‌ها را جداگانه بپردازد و در صورت امتناع از قبض کل طلب به مدیون، می‌تواند از راه تقدیم عینی با رعایت مقررات مخصوص اقدام کند و پس از قبض داین با تمامیت اقدامات حقوقی ذمه مدیون نه تنها در قبال داشتن دریافت‌کننده طلب، بلکه در مقام کلیه دیان متضامن بری می‌شود (سنهوری، 1958، ص 229).

منظور از ممانعت یکی از طلبکاران در پرداخت دین به طلبکار اقامه‌کننده دعوی، این نیست که بدهکار همه دین را به معترض بدهد؛ زیرا معترض نه تنها اولویت بر طلبکار منتخب بدهکار ندارد، بلکه:

با اعتراض خود، وکالتی را که از تضامن استنباط می‌شده، فسخ کرده است؛ وکالتی که به موجب آن هر یک از طلبکاران می‌توانست کل طلب را دریافت کند؛ بنابراین بدهکار باید سهم معترض را به او بدهد و بقیه طلب را به همان طلبکار منتخب خودش بپردازد. با این تفسیر بین حق داین معترض و حق داین منتخب مدیون، جمع می‌شود. با این کار عیبی که در تضامن مثبت (امکان اعسار دریافت‌کننده) وجود داشت، تا حدودی رفع می‌شود و هر یک از طلبکاران می‌تواند نسبت به پرداخت طلب به دیگری اعتراض کند و سهمش را بگیرد تا از اعسار احتمالی دریافت‌کننده در امان

بماند (همان، ص 229).

بر همین اساس در صورت فوت یکی از دارندگان حساب مشترک، تا زمانی که وراثت از بانک در خصوص عدم پرداخت تا تعیین وضعیت انحصار وراثت، تقاضایی نکرده باشند، دارنده حساب مشترک می‌تواند از حساب مشترک برداشت کند. در نتیجه اطلاع یا بی‌اطلاعی بانک از فوت یکی از صاحبان حساب، تأثیری در حق دیگری نسبت به برداشت از حساب مشترک ندارد، بلکه ملاک، طرح دعوی یا درخواست یکی از وراثت متوفی است که باعث می‌شود شریک دیگر نتواند از حساب برداشت کند.

به نظر می‌رسد این قاعده منطقی و با اصول حقوقی سازگار است؛ زیرا در حساب مشترک، اصل بر برداشت دیان متضامن از وجوه مشترک از راه بانک است و تا زمان اطلاع بانک از فوت هر یک از دیان، بانک به ایفاء تعهد و پرداخت دین به هر یک از دیان مکلف است و اعتراض و اطلاع ورثه و انعکاس مراتب فوت مورث به بانک، مانعی است که سبب توقف در پرداخت وجه به دیگر داین‌های متضامن می‌شود. چنانچه بانک به رغم اطلاع از فوت یکی از دارندگان حساب مشترک، به پرداخت وجوه به دیگر دارندگان حساب (داین) اقدام کند، در این باره مسئولیت مدنی دارد و به جبران خسارت مکلف است.

قانون مدنی آلمان طبق ماده 428 به بدهکار اجازه داده است به رغم اقامه دعوی از سوی یکی از طلبکاران، فرد دیگری از طلبکاران را برای پرداخت انتخاب کند. بر همین اساس شاید بتوان راه حل حقوق آلمان را از دیدگاه حقوق داخلی این گونه تحلیل و توجیه کرد: اگر مبنای تضامن طلبکاران را نمایندگی متقابل آنها از یکدیگر بدانیم، نمی‌توانیم برای بدهکار نسبت به پرداخت به طلبکاران، محدودیتی قائل شویم؛ زیرا هنگامی که می‌گوییم طلبکاران در وصول، نماینده یکدیگرند، اگر یکی از آنها طلب را مطالبه کند، چرا بدهکار نباید بتواند دین را به هر یک از نمایندگان او بپردازد؟

پرداخت از جانب بدهکار به یکی از طلبکاران - غیر از طلبکاری که اقامه دعوی کرده است - پرداخت به نماینده مطالبه‌کننده می‌باشد و پرداخت به نماینده در حکم پرداخت به اصیل است، مگر اینکه به بدهکار ابلاغ کند که حق پرداخت به طلبکاران دیگر را ندارد که در این صورت این ابلاغ به منزله عزل دیگر طلبکاران از نمایندگی

نسبت به سهم او می‌باشد و بدهکار، سهم او را فقط به خود او می‌تواند بپردازد. گفتنی است این فرض با توجه به آنچه در تحلیل ماهیت تضامن طلبکاری بیان شد، ممکن نیست؛ زیرا قوانینی که قواعد نمایندگی را بر تضامن طلبکاران بار کرده‌اند، اختیار عزل و استعفا را برای طلبکاران تضامنی بدون رضایت بقیه و بدهکار نپذیرفته‌اند.

اگر مبنای تضامن را «وحدت طلب و تعدد رابطه‌ها» بدانیم، باز هم نمی‌توان بدهکار را از انتخاب در پرداخت منع کرد؛ زیرا مفهوم تئوری وحدت طلب و تعدد رابطه‌ها این است که طلب یکی است و هر یک از طلبکاران می‌تواند به طور مستقل آن را از بدهکار مطالبه کند و در مقابل، بدهکار حق دارد دین را به هر یک از آنها بپردازد و با توجه به حقی که همه طلبکاران برای مطالبه دارند، پرداخت به هر یک از آنها پرداختی بجاست و باعث براءت ذمه مدیون می‌شود.

مطالبه حق و طلب از سوی یکی از طلبکاران، مانع پرداخت به طلبکاران دیگر نمی‌شود، مگر اینکه موضوع حق عین، معین باشد و یکی از طلبکاران آن را توقیف کرده باشد که در این صورت بدهکار نمی‌تواند آن را به طلبکاران دیگر بدهد؛ زیرا طلبکاری که آن را توقیف کرده، نسبت به آن «حق عینی» یافته است؛ ولی اگر موضوع حق عین، معین نباشد و یکی از طلبکاران به میزان طلب، اموال بدهکار را توقیف کرده باشد، باز هم بدهکار نمی‌تواند دین را به یکی از طلبکاران دیگر بپردازد؛ زیرا درست است که دین کلی فی‌الذمه است و هر یک از آنها می‌تواند دین را مطالبه کند و بدهکار می‌تواند آن را به هر یک از طلبکاران که بخواهد، تأدیه کند؛ ولی با توقیف اموال بدهکار به میزان دین، دین از حالت کلی فی‌الذمه درآمده، مصداق آن تعیین شده است و چیزی که متعلق حق طلبکاران واقع می‌شود، همین مال توقیف‌شده معین است و چون طلبکار توقیف‌کننده نسبت به آن، حق عینی یافته است، بدهکار نمی‌تواند آن را به طلبکاران دیگر بپردازد.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، راه حل قانون مدنی فرانسه و کشورهای مشابه مبنی بر استحقاق طلبکار مطالبه‌کننده طلب نسبت به وصول کل طلب، با عرف و مقررات حقوقی و اصول حاکم بر روابط طلبکاران و بدهکار، بیشتر سازگار است. اگرچه مطالبه‌کننده در واقع به وکالت و نمایندگی از طلبکاران دیگر، کل طلب را وصول

می‌کند، با وجود این نمی‌توان گفت از اقدام خود هیچ نفع شخصی نمی‌برد؛ زیرا چه بسا برای او بسیار مهم باشد که خود شخصاً طلب را وصول کند تا یکی دیگر از طلبکاران؛ یعنی رعایت حق تقدم برای او مطابق قاعده است؛ زیرا مطابق قاعده، هرگاه چند نفر حق اجرای حقی را داشته باشند، آن که زودتر اقدام می‌کند، بر دیگران مقدم است؛ چنان که اگر دو نفر برای فروش ملکی وکالت داشته باشند، اراده و کیلی که زودتر می‌فروشد، نافذ است و او با این اقدام، موضوع وکالت دیگری را از میان می‌برد. در مسئله مطرحه نیز با رجوع طلبکار مقدم، تکلیف مدیون به پرداخت طلب به او محقق می‌شود و دیگر نمی‌تواند به انتخاب دست بزند و دیگری را بر او ترجیح دهد، مگر اینکه قانون چنین اختیاری به او داده باشد یا علت خاصی برای ترجیح یکی از آنها وجود داشته باشد (کاتوزیان، 1385، ص 200-201).

قاعده اولویت، قاعده‌ای عقلی و عرفی است که مبنای بسیاری از روابط اجتماعی و وضع مقررات درباره حیازت مباحات، حق سرقفلی، مقررات مربوط به استخدام و حق زارعانه قرار گرفته است (جعفری لنگرودی، 1378، ص 1691).

همچنین می‌توان گفت:

این تحلیل با مبنای تضامن بین دیان یعنی نمایندگی سازگاری دارد؛ زیرا هنگامی که طلبکاری سهم خود را اصالتاً و سهم سایرین را وکالتاً مطالبه می‌کند، دلیلی بر امتناع از پرداخت به کسی که در مطالبه همه دین سیمت قانونی دارد، وجود ندارد (جنیدی، 1375، ص 94).

3-2-2. دعوی متفق نسبت به کل طلب

در این فرض، مدیون می‌تواند دین را به هر یک از طلبکاران که بخواهد تأدیه کند؛ زیرا دلیلی بر رجحان و برتری یکی از آنها بر دیگری وجود ندارد. اگر همه طلبکاران به طور همزمان و به طور مستقل اقامه دعوی کنند یا اینکه تقدم و تأخر دعاوی آنها نامعلوم باشد، به منزله طرح و اقامه دعوی متفق است و مدیون می‌تواند دین را به انتخاب خود به یکی از آنها بپردازد (کاتوزیان، 1385، ص 201).

آنچه در این باره قابل تأمل و بررسی است اینکه آیا بدهکار می‌تواند به هر یک از طلبکاران، بخشی از دین را بپردازد؛ به گونه‌ای که کل دین پرداخت شود یا خیر؟ به

عبارت دیگر آیا پرداخت دین به همه طلبکاران به نسبت سهم آنها از دین، پرداخت جزئی تلقی می‌شود و مشمول ماده 277 قانون مدنی است یا پرداخت کلی است؟ دو نظریه ممکن است در این باره مطرح شود:

نخست، اینکه در مواردی که طلبکاران مجتمعاً طلب را مطالبه می‌کنند، متعهدله هیئت طلبکاران است؛ بنابراین پرداخت دین به صورت تسهیم به گونه‌ای که کل دین را دربرگیرد، پرداخت کلی است؛ زیرا کل دین به متعهدله - که هیئت طلبکاران است - پرداخت شده است.

دوم، اینکه چون هر یک از طلبکاران می‌تواند به تنهایی کل طلب را مطالبه کند و بدهکار در قبال هر یک از آنها به پرداخت کل طلب مکلف است، هر یک از طلبکاران می‌تواند از قبول بخشی از طلب امتناع کند؛ زیرا هر یک از طلبکاران به تنهایی متعهدله کل طلب است؛ بنابراین بدهکار باید کل دین را به یکی از آنها بپردازد.

با توجه به قواعد و مقررات حاکم و اصول حقوقی، باید گفت نظریه اول به صواب نزدیک‌تر می‌باشد؛ زیرا درست است که هر یک از طلبکاران به تنهایی و به طور مستقل طلبکار کل طلب است و بدهکار نمی‌تواند او را به دریافت بخشی از طلب مجبور کند؛ ولی این امر تا زمانی است که هر یک از آنها به طور مستقل طلب را مطالبه کند و وقتی مجتمعاً طلب را مطالبه می‌کنند، آنچه مطلوب آنهاست، ادای دین به این جمع است و این ادا با پرداخت کل دین به یکی از آنها یا پرداخت آن به همه آنها به صورت تسهیم محقق می‌شود؛ در نتیجه اگر کل دین به یکی از طلبکاران یا به صورت تسهیم به همه طلبکاران پرداخت شود، ایفای تعهد صورت پذیرفته، ذمه مدیون بری شده است. ضمن اینکه مطالبه همگانی طلب از سوی طلبکاران، اماره‌ای بر رضایت آنها به دریافت طلب به صورت تسهیم است و این امر از دو حال خارج نیست؛ یا هر یک از طلبکاران کل طلب را مطالبه می‌کند که در این صورت چون فرض بر این است که به طور همزمان اقامه دعوی کرده‌اند، دلیلی برای ترجیح یکی بر دیگری نیست؛ بنابراین ادعای هر یک از آنها نسبت به بیش از سهم او رد شده، دین میان آنها تقسیم می‌شود؛ یا اینکه برخی از آنها کل طلب و برخی دیگر سهم خود را می‌خواهند که در این حالت، سهم آنها که به مقدار سهم خودشان مطالبه می‌کنند، پرداخت می‌شود؛ زیرا طلبکاران مختارند کل طلب یا بخشی از

آن را مطالبه کنند. درباره دیگران نیز رعایت حالت اول، موافق با اصول حقوقی است.

3-2. رابطه میان طلبکاران با یکدیگر

طلبکاری که کل طلب را دریافت کرده، مکلف است سهم هر یک از طلبکاران دیگر را به او برگرداند و هر یک از طلبکاران حق دارد فقط سهم خود را از طلبکار دریافت‌کننده کل طلب مطالبه کند؛ زیرا با وصول طلب از بدهکار، تضامن پایان می‌پذیرد و رابطه میان طلبکاران از جهت رجوع به یکدیگر، رابطه تسهیمی و غیرتضامنی است.

در ماده 283 قانون مدنی مصر مقرر شده است:

... آنچه یکی از طلبکاران متضامن استیفا می‌کند، سایر دیان نیز در آن شریک اند؛

2. آنچه داین استیفاء می‌کند، به نسبت مساوی تقسیم می‌شود، مگر آنکه نص خاص یا

توافق خاصی صورت گرفته باشد.

در قوانین بعضی کشورها از جمله در قانون مدنی عراق، ماده 319 و مواد 20-22 قانون عقود و تعهدات لبنان و در ماده 283 قانون مدنی سوریه به این موضوع اشاره شده است. در واقع در رابطه میان دیان و مدیون، دین تجزیه نمی‌شود؛ ولی میان خود دیان، دین قابل تجزیه است و آنچه را یکی از آنها استیفا می‌کند، به همه دیان و صاحبان حق متعلق می‌باشد که میان خودشان دین را به نسبت سهم‌شان تقسیم می‌کنند. به طور کلی داین به هر روشی که دین را استیفا کند، قاعده مذکور برقرار است. وی ممکن است دین را به طور مستقیم از مدیون بگیرد یا از ضامن یا از محال‌علیه از راه انتقال طلب در فرضی که مدیون در مقابل بدهی‌اش طلبش را از دیگری بگیرد و به داین انتقال دهد و او طلبش را از محال‌علیه استیفا کند یا از راه انتقال دین در صورتی که مدیون دین‌اش را به دیگری انتقال دهد و داین طلبش را از محال‌علیه استیفا کند.

همچنین این قاعده به هر میزان از طلب که داین استیفاء کند - کل دین یا جزئی از آن - جاری است؛ بنابراین در جایی که داین متضامن فقط جزئی از کل طلب را استیفا می‌کند، دیگر دیان می‌توانند از این مبلغ به میزان و به نسبت سهم‌شان مطالبه کنند؛ ولی اگر داین با مدیون توافق کنند که آنچه داین دریافت می‌کند، همان سهمش از طلب باشد، چنین توافقی صحیح است و ذمه مدیون نیز به همین میزان بری می‌-

شود و دیگر دیان می‌توانند طلب کسرشده از این مبلغ را از مدیون درخواست کنند (دادمرزی، 1382، ص 236). اگرچه هر یک از طلبکاران دیگر می‌توانند به داین رجوع کنند و به اندازه سهم‌شان، از همین مبلغ از او مطالبه کنند، در ماده 22 قانون عقود و تعهدات لبنان آمده است:

داین متضامن که پس از استیفای طلب، به علتی خاص که ناشی از خطای خود اوست، نتواند مال استیفاءشده را به سایر دیان ادا کند، در قبال سایر دیان به اندازه سهم‌شان مسئول است.

این حکم اگرچه در قانون مصر این‌گونه نیامده است؛ ولی اعمال قواعد عمومی همین امر را اقتضا می‌کند؛ بنابراین چنانچه داینی که دین را استیفا کرده است، مرتکب خطا شود، در قبال دیان دیگر مسئول است (مسئولیت وکیل یا فضولی)؛ مثلاً اگر موضوع حق عین باشد که یکی از دیان آن را قبض کرده، سپس به دلیل خطای او از میان رفته باشد، او در قبال هر یک از دیان به اندازه سهمش در عین مقبوض مسئول خواهد بود (همان).

به نظر می‌رسد با توجه به آنکه مسئولیت داین قابض نسبت به طلب، ناشی از وکالت ضمنی است که از سوی دیان دیگر متضامن دارد و به لحاظ تقصیر وکیل در اقدامات خویش، ملزم به به جبران خسارت خود خواهد بود.

گفتنی است بر حسب اینکه مبنای تضامن را نمایندگی متقابل فرض کنیم یا وحدت طلب و تعدد رابطه‌های مطلوب، شرایط متفاوت است. در صورتی که مبنای تضامن، نمایندگی متقابل طلبکاران باشد، علت رجوع طلبکاران تعهد وکیل به تحویل اموال موکل است که نزد اوست و در ماده 668 قانون مدنی ایران نیز بدان تصریح شده است. بر همین اساس چون ید وکیل نسبت به اموال موکل، ید امانی است، وکیل در صورت استنکاف طلبکار دریافت‌کننده طلب از تحویل و بازپرداخت مال، مسئولیت حقوقی و کیفری دارد؛ ولی اگر مبنای وحدت طلب و تعدد رابطه‌ها تلقی کنیم، علتی به جز داراشدن ناروا برای مراجعه طلبکاران به یکدیگر نمی‌توانیم قائل باشیم. در این صورت چون عناصر سپردن در مال وجود ندارد، طلبکاران فقط حق اقامه و طرح دعوی حقوقی و مطالبه اصل طلب و خسارت وارده را از داین قابض طلب دارند.

2-4. آثار فرعی (ثانوی)

در این بخش به آثار فرعی تضامن طلبکاران می پردازیم و سپس حدود آثار را بیان خواهیم کرد.

2-4-1. تحلیل آثار فرعی

گفتیم تضامن طلبکاران ممکن است بر مبنای نمایندگی و وکالت یا قرارداد خصوصی و اصل حاکمیت اراده یا خودنهادی مستقل باشد. اگر مبنا را نمایندگی متقابل تلقی کنیم، باید آثار مطالبه هر یک از آنها نسبت به دیگران نیز، مؤثر باشد؛ ولی اگر مبنا را وحدت طلب و تعدد رابطه‌ها فرض کنیم، مطالبه یکی از طلبکاران نسبت به دیگران، اثری ندارد؛ بنابراین آثار فرعی تضامن طلبکاران فقط به نمایندگی متقابل هر یک از طلبکاران از سوی دیگران در رجوع به بدهکار ناظر است. با فرض مبنای وحدت طلب و تعدد رابطه‌ها نیز هیچ یک از این آثار محقق نمی‌شود (کاتوزیان، 1385، ص 201).

2-4-1-1. تهاتر

بر اساس قواعد کلی حقوق، در صورت وقوع شرایط تهاتر میان دین یکی از طلبکاران به بدهکار و طلب تضامنی، تهاتر صورت می‌گیرد. ماده 295 قانون مدنی مقرر می‌کند: ... به محض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند، هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله می‌نمایند، به طور تهاتر برطرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می‌شوند.

تهاتر به منزله پرداخت متقابل و همزمان دو دین و به منظور حمایت از حقوق طلبکار است و به نظم عمومی ارتباط ندارد؛ پس او می‌تواند از این حمایت بگذرد و راهکار دیگری برای اجرای تعهد انتخاب کند. به بیان دیگر، فهری بودن تهاتر با چهره تضمینی آن تعارض دارد؛ زیرا استفاده از وثیقه به منزله امتیاز طلب است، نه وسیله محدود کردن آزادی؛ پس صاحب حق می‌تواند از آن صرف نظر کند (کاتوزیان، 1385، ص 455). در فرضی که طلبکار طرف دعوی قرار می‌گیرد و از تهاتر برای ختنی کردن ادعا استفاده نمی‌کند و در واقع به طور ضمنی از تضمین طلب خود می‌گذرد، دادگاه نباید به تهاتر طلب او با بدهی مورد ادعا دست بزند. در نتیجه باید پذیرفت کلید حرکت و تحقق

تهاتر به دست طلبکار است، نه دادگاه؛ بنابراین همان‌گونه که با پرداخت طلب تضامنی از سوی مدیون به یکی از طلبکاران، او نیز بری می‌شود، طبق قاعده تهاتر طلب او از یکی از طلبکاران با طلب تضامنی، او را در مقابل همه طلبکاران بری می‌کند.

باید توجه داشت طلبکاری که این بدهکار با دین او تهاتر شده است، باید مازاد بر سهم خود را به سایر طلبکاران برگرداند. در واقع تحقق تهاتر به میزان سهم مدیونی است که با مطالبه از مدیون، به مثابه طلبکار، سبب بری‌الذمه شدن مدیون به همان میزان است. بر این اساس مدیون نمی‌تواند در قبال دیان، جز به میزان سهم داین طرف تهاتر، به تهاتر واقع شده در قبال یکی از آنها استناد کند. در چنین حالتی مدیون آنچه را زاید بر ذمه‌اش به دیان دیگر پرداخته است، از همان داین طرف تهاتر پس می‌گیرد. در ماده 287 قانون مدنی مصر به این موضوع اشاره شده است که تهاتر فقط در سهم داین که به تهاتر استناد می‌کند، مؤثر و نافذ می‌باشد و در حق سایر دیان هیچ‌گونه اثر حقوقی نسبت به از میان رفتن طلب آنها ندارد (سنهوری، 1958، ص 215).

در مورد استناد به تهاتر، سه اشکال عمده وجود دارد:

نخست، اینکه دیگر طلبکاران تضامنی را به مخاطره می‌اندازد. ممکن است طلبکار طرف تهاتر، ورشکسته شود و در نتیجه طلب آنها وصول نشده باقی بماند، در حالی که با دریافت طلب از سوی طلبکار، هرچند این خطر منتفی نمی‌شود، کاهش می‌یابد؛ به ویژه در تهاتر غیرقهری، هنگامی که موضوع حق عین، معین باشد. عدم تهاتر، حق طلبکاران دیگر را تضمین می‌کند؛ زیرا با دریافت عین معین از سوی یکی از طلبکاران، در صورت ورشکستگی او، مال در دارایی او وارد نمی‌شود و در نتیجه طلبکاران می‌توانند مال خود را ببرند، بی آنکه وارد در غرماء شوند که در ماده 529 قانون تجارت، قانونگذار بدان توجه کرده است؛ ولی اگر این عین معین با دین یا عین معینی که بدهکار نزد طلبکار دارد، تهاتر شود، عین معین از دارایی طلبکاران خارج می‌شود و وارد دارایی بدهکار می‌گردد و دین یا عین معین متعلق به مدیون نیز که در مقابل آنها تهاتر صورت گرفت، وارد دارایی طلبکار طرف تهاتر می‌شود و در نتیجه در صورت ورشکستگی او، طلبکاران باید وارد غرماء شوند (مازن، 1933، ص 204).

دوم، اینکه طلبکاری که طلب را مطالبه می‌کند، وکیل دیگر طلبکاران در وصول

بوده، فقط نسبت به سهم خود اصیل است؛ بنابراین تهاتر بدهی او به بدهکار با طلب تضامنی، نسبت به مازاد بر سهم او تهاتر طلب موکلان از بدهکار با دین وکیل به بدهکار است و از این رو امکان تهاتر وجود ندارد؛ زیرا شرط اصلی تهاتر که تقابل دین مدیون و طلب داین است، در این مورد وجود ندارد (همان).

سوم، در صورت مطالبه طلب از سوی یکی از طلبکاران و استناد مدیون به طلب خود از یکی دیگر از طلبکاران به منظور تهاتر، این اشکال به وجود می‌آید که در واقع مدیون طلب را به طلبکاری غیر از مطالبه‌کننده پرداخته است و این امر در حقوق برخی کشورها از جمله در حقوق فرانسه - طبق ماده 1198 قانون مدنی فرانسه - ممنوع است؛ زیرا استناد به تهاتر سبب رسیدن ضرر و خسارت به طلبکاران دیگر است و این موضع با این قاعده که همه اعمال مضر به دیگر طلبکاران نافذ نیست، ناسازگار است. به عقیده برخی حقوقدانان، هر اقدامی که طلبکاری بر خلاف غبطه جمع و به زیان دیگران انجام دهد، نسبت به حقوق آنان نافذ نیست و نیابت محدود به کارهای مفید است (کاتوزیان، 1385، ص 201).

2.4-1-2. خسارت تأخیر تأدیه

به طور کلی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از سوی یکی از طلبکاران نسبت به دیگر طلبکاران نیز مؤثر است و باعث می‌شود دیگران از آثار این مطالبه بهره‌مند شوند و برای دریافت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مطالبه بستانکار اولی مستحق باشند؛ بنابراین در مواردی تعلق خسارت تأخیر تأدیه منوط به مطالبه آن از سوی بستانکار است و در ماده 522 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز به این موضوع تصریح شده است. درباره طلب تضامنی، هنگامی که یکی از طلبکاران طلب را مطالبه کند، کفایت می‌کند و دیگران نیز می‌توانند به استناد مطالبه او خسارت تأخیر تأدیه را دریافت کنند.

همچنین طبق نظریه نمایندگی متقابل طلبکار در مطالبه طلب هر یک از مدیون‌ها می‌توان گفت هر اقدامی که از ناحیه هر یک از طلبکاران صورت گیرد، نسبت به موکلان نیز قابل اعمال است؛ زیرا مطالبه طلب خسارت تأخیر تأدیه، جزء «حقوق

متفرعات» اصل دین است و دین همراه با متفرعات، قابلیت مطالبه را از سوی هر یک از صاحبان حق دینی یا همان طلبکاران دارد.

3-1-2. قطع مرور زمان

قطع مرور زمان نسبت به یکی از طلبکاران، به دیگران نیز سرایت می‌کند. ماده 1199 قانون مدنی فرانسه در این باره مقرر می‌دارد: «هر عملی که مرور زمان را در قبال یکی از طلبکاران قطع کند، به نفع سایر طلبکاران نیز قابل استناد است». در قوانین مدنی مصر و کویت چنین نصی وجود ندارد؛ ولی بعضی از حقوقدانان مصری با توجه به اینکه مبنای تضامن طلبکاران را نمایندگی می‌دانند، قطع مرور زمان به نفع یکی از طلبکاران را نسبت به دیگران نیز مؤثر می‌دانند (ذهنی، 1925، ص 8).

در حقوق ایران درباره تأثیر قطع مرور زمان نسبت به یکی از طلبکاران در حق دیگران، مطالب ذیل قابل تأمل و بررسی است؛ ولی پیش از تحلیل موضوع باید بدانیم آیا اصل مرور زمان در حقوق ایران پذیرفتنی است یا خیر؟ البته شورای نگهبان در نظریه شماره 7257 مورخ 1361/11/27، مقرر داشته است:

مواد 731 قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در خصوص مرور زمان در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به طور کلی این ماده را مخالف با موازین شرعی تشخیص داده است؛ ولی مغایرت مرور زمان با شرع در این نظریه هیچ‌گونه تأثیری در سایر مقررات نداشته و ندارد؛ زیرا شورای نگهبان صرفاً مرور زمان مقرر در آن قانون را مغایر شرع اعلام کرده است؛ ولی سایر مقررات از جمله مقررات قانون تجارت، به استناد اصل عدم نسخ و استصحاب، همچنان به قوت خود باقی است.

بنا بر آنچه گفته شد، نظر به اینکه غیرشرعی بودن مرور زمان‌های قانون تجارت صریحاً مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفته است و با توجه به اینکه هیچ مرجعی جز شورای نگهبان حق اعلان غیرشرعی بودن قوانین یا عدم انطباق آنها با قانون اساسی را ندارد، در شرایط فعلی حقوق موضوعه کشور باید پذیرفت که ایراد مرور زمان موضوع قانون تجارت باید در دادگاه‌ها مورد توجه قرار گیرد (اسکینی، 1375، ص 153).

این مسئله که آیا در حقوق ایران، قطع مرور زمان نسبت به یکی از طلبکاران به دیگران نیز سرایت می‌کند یا خیر، باید گفت قانونی در این باره وجود ندارد و تاکنون

در این موضوع، رویه قضایی نیز وجود ندارد؛ ولی می‌توان با تحلیل حقوقی و مبانی و اصول منطقی، این قاعده را در اراده ضمنی طلبکاران تضامنی یافت (امیرمحمدی، 1394، ص 103). در تضامن طلبکاران که از قرارداد و توافق طلبکاران ناشی می‌شود، اراده ضمنی به اعطای نمایندگی متقابل به یکدیگر مد نظر است؛ بنابراین اگر به واسطه عمل یکی از طلبکاران، مرور زمان نسبت به او قطع شود، آثار آن شامل طلبکاران دیگر نیز می‌شود؛ ولی در تضامن مثبت قانونی چنین دلیلی وجود ندارد و باید طبق اصل عدم نمایندگی، از تسری قطع مرور زمان نسبت به یکی از طلبکاران به طلبکاران دیگر بپرهیزیم.

تعلیق مرور زمان نسبت به یکی از طلبکاران تضامنی به طلبکاران دیگر سرایت نمی‌کند؛ زیرا تعلیق مرور زمان به وضعیت خاصی ناظر می‌باشد که برای یکی از طلبکاران پیش آمده است؛ مانند جنون و صغر. تغییرات به وجودآمده در وضعیت شخصی یکی از طلبکاران نمی‌تواند نسبت به دیگران مؤثر باشد، در حالی که در قطع مرور زمان، به واسطه مطالبه یکی از طلبکاران، مرور زمان قطع می‌شود و با توجه به اینکه هر یک از آنها نماینده دیگر طلبکاران در وصول است، هر اقدامی که او انجام دهد، به نفع دیگران نیز قابل استناد است.

2-4-2. حدود آثار فرعی

بر اساس مطالب پیش گفته، آثار فرعی تضامن طلبکاران مبتنی بر نظریه نمایندگی متقابل طلبکاران از یکدیگر است؛ ولی این نمایندگی فقط درباره مطالبه طلب است و به موارد دیگر تسری نمی‌یابد.

2-4-2-1. انحصار نمایندگی متقابل به مطالبه طلب و حق

نمایندگی متقابل فقط در دریافت طلب است و هیچ یک از طلبکاران درباره تحمیل تعهد اضافی یا ضرر به طلبکاران دیگر اختیار ندارد. بر همین مبنا بند 2 ماده 1198 قانون مدنی فرانسه مقرر کرده است: «ابرائی که توسط یکی از طلبکاران تضامنی صورت می‌گیرد؟ دین بدهکار را صرفاً نسبت به سهم وی ساقط می‌کند». آنچه از مفاد ماده مذکور استنباط می‌شود آنکه ابرای بدهکار از سوی یکی از

طلبکاران فقط نسبت به سهم او مؤثر است و به طور کلی هر اقدامی که از سوی هر یک از طلبکاران صورت گیرد که سبب ضرر رسیدن به دیگران شود، از نظر اصول و مقررات حقوقی منع شده است؛ زیرا هر یک از دیان، متضامن (وکیل) دیان دیگر در استیفای دین است و این استیفا در جهت مصلحت آنهاست؛ بدین منظور آنها برای دریافت سهم‌شان به او مراجعه می‌کنند. در این باره باید توجه داشت نسبت به دیگر اسباب سقوط دین، داین متضامن وکیل محسوب نمی‌شود، بلکه او اصالتاً از طرف خود اقدام کرده است؛ بنابراین در صورت زوال دین به سببی غیر از وفای به عهد، چنانچه این سبب فقط در ارتباط با یکی از دیان باشد، موارد ذیل پیش خواهد آمد:

الف) ذمه مدیون فقط به اندازه سهم این داین در قبال دیان دیگر بری می‌شود و همچنان ذمه او به بقیه دین مشغول است؛ زیرا دیگر اسباب زوال دین - بر خلاف وفا - سودی برای دیان دیگر ندارد (سنه‌وری، 1958، ص 217) و اضرار به دیان جایز و روا نیست.

ب) اگر یکی از دیان متضامن دین را با توافق مدیون از راه تغییر موضوع یا منشأ یا از راه تغییر مدیون یا داین تبدیل کند، دین به اندازه سهم داین متضامن ساقط می‌شود و هر یک از دیان دیگر می‌تواند کل دین به جز این مقدار را از مدیون مطالبه کند. در چنین فرضی مدیون یکبار دین را از راه تبدیل آن ساقط کرده است و بار دیگر همان را به جز سهم داین متضامن طرف قرارداد تبدیل تعهد، به دیان دیگر می‌پردازد. در نتیجه می‌تواند آنچه را مرتبه دوم می‌پردازد، از داین مزبور مطالبه کند؛ زیرا این مقدار را اضافه بر اصل دین پرداخته است.

ج) در جایگاه یک قاعده عمومی می‌توان گفت اقداماتی که به ضرر حقوق طلبکاران است، اثر حقوقی ندارد. در ماده 282 قانون مدنی مصر مقرر شده است: در صورتی که ذمه مدیون در قبال یکی از طلبکاران متضامن به سببی غیر از وفا بری شود، ذمه او در قبال سایر دیان بری نمی‌شود، مگر به اندازه سهم داینی که ذمه مدیون در قبال او بری شده است.

د) درباره مصالحه یکی از طلبکاران با بدهکار فقط نسبت به سهم همان طلبکار، مؤثر و دارای اثر حقوقی است.

ه) اگر یکی از طلبکاران تضامنی فوت کند و بدهکار وارث او باشد یا به هر دلیلی قائم مقام عام او گردد، بدهکار فقط نسبت به سهم همان طلبکار، مالک ما فی الذمه خود می باشد و بری می شود. اگر برعکس، یکی از طلبکاران قائم مقام بدهکار شود، نسبت به سهم او از طلب، اتحاد ذمه به وجود می آید. در نتیجه هر یک از طلبکاران می تواند کل طلب را به جز سهم طلبکار موصوف، از او مطالبه کند. درست است که او قائم مقام عام بدهکار است؛ ولی طبق قاعده هر یک از طلبکاران می تواند کل طلب را از او مطالبه کند؛ ولی چون بخشی از طلب متعلق به خود اوست و به نوعی مالک بخشی از ما فی الذمه خود شده است، نسبت به سهم خود از طلب در مقابل طلبکاران دیگر بری می شود.

در ماده 288 قانون مدنی مصر مقرر شده است: «هرگاه ذمه بین طلبکار و یکی از مدیون های تضامنی یکی شود، ذین نسبت به سایر مدیون ها متفی نمی شود، مگر به اندازه حصه مدیونی که ذمه او با طلبکار یکی شده است». در این ماده، اتحاد ذمه - هم در جنبه مثبت طلب و هم در جنبه منفی آن - تأثیری در حقوق دیگر دیان یا تأثیری در تعهد دیگر مدیون ها ندارد و اتحاد ذمه فقط در حق کسی که در این وضعیت قرار گرفته، مؤثر است. با ذکر یک مثال، موضوع روشن تر می شود؛ فرض کنیم الف و ب به طور تضامنی مبلغ یکصد میلیون ریال از ج طلبکارند. اگر الف فوت کند و سهم او و ج با یکدیگر برابر باشد و ج وارث الف باشد، چون سهم الف پنجاه میلیون ریال بوده است، نسبت به این مبلغ ذمه او بری خواهد شد و ب فقط می تواند پنجاه میلیون ریال از او مطالبه کند. اگر در مثال مذکور، بدهکار ج فوت کند و الف وارث او باشد و ترکه را بپذیرد، در مقابل طلبکار نسبت به کل ذین مسئول است؛ ولی چون بخشی از طلب - یعنی پنجاه میلیون ریال - سهم خود اوست، در ذین و طلب نسبت به این پنجاه میلیون ریال، اتحاد ذمه به وجود می آید. در نتیجه الف در قبال طلبکاران دیگر نسبت به کل طلب به جز سهم خود، بدهکار است؛ یعنی در این مثال، ب فقط می تواند پنجاه میلیون ریال از الف مطالبه کند.

ج) رد سوگند از سوی یکی از طلبکاران فقط نسبت به سهم خود او مؤثر است؛ توضیح اینکه طبق ماده 273 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور

مدنی: «چنانچه خواننده از ادای سوگند امتناع کند و سوگند را به خواهان واگذارد، با سوگند او ادعایش ثابت می‌شود و در صورت نکول، ادعای او ساقط می‌شود و به موجب آن حکم صادر می‌گردد».

حال اگر یکی از طلبکاران تضامنی علیه خواننده طرح دعوی کند و به دلیل نداشتن دلیل کافی، از خواننده تقاضای سوگند کند و خواننده سوگند را به او رد کند و او نیز از ادای سوگند نکول ورزد، ادعای او ساقط می‌شود؛ زیرا طبق ماده 1330 قانون مدنی «قسم یادکردن» قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند به جای موکل قسم یاد کند. همچنین اگر قسم یادکردن قابل قبول نیز باشد، نکول طلبکار فقط نسبت به سهم خود او مؤثر است (امیرمحمدی، 1394، ص 108).

با توجه به مطالب پیش گفته، همه اقدامات مضر به طلبکاران، نافذ نیست؛ چون نمایندگی متقابل طلبکاران منحصر به دریافت طلب است و هر اقدامی که باعث اسقاط حقی از دیگر طلبکاران شود یا تعهدی بر آنها تحمیل کند، فاقد اثر حقوقی است و متبع نخواهد بود. البته طبق ماده 1332 قانون مدنی: «قسم نسبت به طرف‌های دعوی و قائم‌مقام آنها مؤثر است». یکی از حقوقدانان در این باره این‌گونه می‌نویسند:

این وصف با صلح بودن مبنای اثر سوگند تناسب دارد؛ زیرا اگر اثر سوگند ناشی از قرارداد ضمنی بین دو طرف دعوی باشد، طبیعی است که این اثر محدود به همان افرادی شود که در انعقاد آن شرکت داشته‌اند. در واقع نسبی بودن اثر سوگند نتیجه نسبی بودن سبب آن است (کاتوزیان، 1383، ص 207).

ساقط شدن تعهد بدهکار در قبال یکی از طلبکاران تضامنی به اسبابی غیر از پرداخت، فقط نسبت به همان طلبکار معتبر است؛ زیرا با دریافت طلب و برائت ذمه مدیون، مبلغ طلب در اختیار طلبکار قرار می‌گیرد و دیگران می‌توانند به او رجوع کرده، سهم خود را دریافت کنند؛ ولی در تهاتر یا در مرور زمان، مالکیت مافی‌الذمه و تبدیل تعهد طلب حکما در اختیار طلبکار قرار می‌گیرد و این امر به دیگران ضرر می‌زند؛ زیرا خطر عدم وصول طلب آنها افزایش می‌یابد؛ بنابراین اگر بدهکار در قبال یکی از طلبکاران کلّ دین را تهاتر کند یا به واسطه ابرا و تبدیل تعهد و...، به میزان کلّ طلب در قبال آن طلبکار خود را بری کند، در صورت مراجعه دیگر طلبکاران به او، جز

پرداخت طلب آنها با کسر سهم طلبکار اولی و متعاقباً مراجعه به طلبکار اولی از باب داراشدن ناروا چاره‌ای ندارد.

2.2.3.2. تأثیر فوت یکی از طلبکاران تضامنی

پیش از ورود به این مبحث، چند پرسش مطرح می‌شود: چنانچه یکی از طلبکاران تضامنی فوت کند، وضعیت تضامن چگونه است؟ آیا تضامن و رابطه تضامنی طلبکاران از میان می‌رود و طلب تضامنی به طلب مشترک تبدیل می‌شود یا وارث قائم‌مقام عام مورث می‌شود و تضامن همچنان باقی می‌ماند و با فوت یکی از طلبکاران، ورثه او در جایگاه طلبکاران مشترک می‌شوند؛ ولی تضامن میان دیگر طلبکاران به قوت خود باقی می‌ماند؟

در پاسخ به وضعیت تضامن در صورت فوت یکی از طلبکاران، می‌توان این‌گونه گفت: الف) چون تضامن مثبت معمولاً قراردادی است و طلبکاران به واسطه اعتمادی که به یکدیگر دارند، عقد تضامن را امضا می‌کنند، داخل شدن ورثه در جایگاه طلبکاران تضامنی بر خلاف اراده مشترک آنهاست. علاوه بر این با فرض نمایندگی متقابل به مثابه مبنای تضامن، باید گفت نمایندگی قائم به شخص است و همان‌گونه که با فوت وکیل، وکالت از میان می‌رود و ورثه وکیل جانشین او نمی‌شوند، در تضامن نیز وارث متوفا طلبکار تضامنی تلقی نمی‌شوند. در تضامن مثبت، هر طلبکاری علاوه بر اینکه نسبت به سهم خود مالک طلب است، حق مطالبه کل طلب را نیز به نمایندگی از دیگران دارد و با فوت او آنچه به ورثه او منتقل می‌شود، سهم او از طلب است و حق مطالبه کل طلب که بر نمایندگی متقابل مبتنی می‌باشد، به ورثه او منتقل نمی‌شود.

بر اساس این نظریه اگر طلبکار متوفا دارای وارثی یگانه باشد که همه ماترک به او برسد، سهم او از طلب به وارث منتقل می‌شود و وارث می‌تواند نسبت به سهم مورث از طلب، به بدهکار مراجعه کند. اگر وارث متعدد باشند، هر یک از آنها نسبت به سهم الارث خود، مالک طلب می‌شود و حق مطالبه بیش از آن را از بدهکار ندارد؛ زیرا اقدامات هر یک از ورثه فقط نسبت به خود او مؤثر است و آثار آن به دیگر وارث و بدهکاران دیگر سرایت نمی‌کند. همچنین آثار اعمال دیگر طلبکاران از جمله

قطع مرور زمان، به ورثه تسری نمی‌یابد.

ب) تحلیل دیگری که می‌توان ذکر کرد آنکه ورثه قائم‌مقام مورث‌اند؛ بنابراین هرچه به متوفا متعلق بوده است - اعم از حقوق و دیون - به ورثه منتقل می‌شود. اگر متوفا وارثی یگانه داشته باشد، همه حقوق او که شامل سهم وی از طلب و حق مطالبه کل طلب است، به ایشان منتقل می‌شود و در این حالت هیچ تغییری در وضعیت طلبکاران به وجود نمی‌آید و فقط وارث متوفا در جای او قرار می‌گیرد. اگر ورثه متعدد باشند، درست است که هر یک از آنها فقط مالک سهم‌الارث خود از سهم مورث نسبت به کل طلب می‌شود؛ ولی حق مطالبه آنها به نسبت سهم آنها از کل طلب خواهد بود (امیرمحمدی، 1385، ص 110).

همان‌گونه که وارث واحد می‌تواند کل طلب را مطالبه کند، اگر وارث دو نفر با سهم مساوی باشند، هر یک از آنها حق مطالبه کل طلب یا نیمی از سهم مورث خود را ندارد، بلکه هر یک می‌تواند نیمی از کل طلب را مطالبه کند. همه ورثه به هر تعداد که باشند، می‌توانند به طور متفق کل طلب را مطالبه کنند؛ برای مثال اگر دو نفر با یکدیگر با سهم مساوی بیست میلیون ریال از فردی طلب داشته باشند، یکی از آنها فوت کند و از خود دو پسر بجای بگذارد. اگر طلب آنها مشترک باشد، هر یک از طلبکاران می‌تواند فقط ده میلیون ریال از بدهکار مطالبه کند. وارث متوفا نیز هر یک می‌تواند فقط پنج میلیون ریال مطالبه کند؛ ولی اگر طلب، تضامنی باشد، هر یک از طلبکاران می‌تواند بیست میلیون ریال مطالبه کند؛ زیرا از یک سو طلب با قید تضامن به ورثه منتقل می‌شود و از سوی دیگر، ترکه میان وارث تقسیم می‌شود و هر یک نسبت به سهم خود از ترکه می‌برد.

اکنون چنانچه قطع مرور زمان از سوی یکی از طلبکاران محقق شود، در حق ورثه نیز مؤثر است؛ ولی قطع مرور زمان نسبت به یکی از ورثه در حق طلبکاران دیگر مؤثر نیست؛ زیرا اقدامات او فقط نسبت به بخشی از طلب به منزله نمایندگی متقابل است، نه نسبت به کل آن. اگر همه ورثه مجتمعاً و به اتفاق کاری کنند که به قطع مرور زمان نسبت به آنها منجر شود، آثار اقدام آنها به دیگران نیز سرایت می‌کند؛ زیرا در این صورت، هیئت وارث به مثابه جمعی واحد مانند یکی از طلبکاران دیگر، نسبت به کل

طلب اقدام کرده‌اند. قطع مرور زمان وقتی نسبت به کل ورثه مؤثر است که طلب تجزیه‌ناپذیر باشد که در این صورت سرایت اثر قطع مرور زمان از سوی یکی از ورثه به دیگر ورثه ناشی از تجزیه‌ناپذیری طلب است، نه تضامن و در ماده 1220 قانون مدنی فرانسه نیز بدان تصریح شده است.

نتیجه

با توجه به مطالب پیش‌گفته می‌توان گفت در حقوق ایران، مقرراتی روشن و آشکار درباره «تضامن طلبکاران» وجود ندارد که سبب دریافت و وصول کل طلب از مدیون شود، در حالی که شایسته است با وضع چند ماده و الحاق آن به قانون مدنی، تعریف دقیق از تضامن و اقسام تضامن - اعم از مثبت و منفی (تضامن طلبکاران و بدهکاران) - ارائه شود تا این خلأ قانونی مرتفع شود.

89

در تبیین و تدوین احکام و آثار آن می‌توان از حقوق برخی کشورها یاری جست؛ از جمله قانون مدنی فرانسه، قانون تعهدات سوئیس، قانون مدنی مصر و دیگر کشورها. علاوه بر این، مواردی را نیز باید در نظر گرفت؛ مثلاً رعایت فرهنگ و اصول حاکم بر جامعه و حقوق کشور. با پرداختن به موضوع تضامن طلبکاران به طور دقیق و شفاف و با وصول طلب از مدیون، وضعیت و رابطه حقوقی طلبکاران با بدهکار و نیز رابطه حقوقی طلبکاران با یکدیگر و چگونگی مراجعه آنها به طلبکار قابض طلب مشخص می‌شود و روشن است که تضامن طلبکاران، خواه بر اساس قرارداد خصوصی و اصل حاکمیت اراده یا بر اساس عقد وکالت یا مبتنی بر نهاد و تأسیس حقوقی مستقل شناخته شود، به طور کلی طلبکار وصول‌کننده طلب، به استرداد حصه و سهم دیگر طلبکاران مکلف است. البته یکی از حقوقدانان به این موضوع توجه کرده، مواردی را در طرح قانون مدنی پیشنهادی مدون کرده است. ایشان در مواد 1120 تا 1126 طرح پیشنهادی در مبحث تضامن در طلب، طلبکار را نماینده دیگر طلبکاران در وصول طلب فرض کرده است و به طور کلی ایفای طلب طلبکاران تضامنی از جانب بدهکار (مدیون) را در برابر همه طلبکاران، سبب بری‌الذمه‌شدن مدیون و ابرای ذمه بدهکار دانسته است و راه‌های دیگری که فقط

باعث ضرر رسیدن به دیگر دیان باشد - همچون تهاتر، مالکیت مافی‌الذمه و مصالحه -
را در حق طلبکاران دیگر مؤثر نمی‌داند (جعفری لنگرودی، 1379، ص 72).
با توجه به اینکه نهاد و تأسیس تضامن طلبکاران در مقررات داخلی پیش‌بینی نشده
است، تصویب و طرح قانون مدون، گام مؤثر و مثبتی در روابط حقوقی طلبکاران با
بدهکار و توسعه معاملات و قراردادهای می‌تواند باشد.

منابع

1. اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت تطبیقی؛ ج 1، تهران: انتشارات مجد، 1373.
2. امیرمحمدی، محمدرضا؛ حقوق مدنی، مسئولیت تضامنی؛ ج 1، تهران: انتشارات میزان، 1394.
3. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ ج 2، ج 1، تهران: گنج دانش، 1378.
4. —؛ مجموعه محشی (قانون مدنی)؛ ج 1، تهران: گنج دانش، 1379.
5. جنیدی، لعیا؛ «تضامن و آثار و اوصاف آن»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ ش 35، پاییز 1375.
6. ذهنی، عبدالسلام؛ الإلتزامات؛ مصر: مطبعة الإعتقاد، 1925م.
7. سنهوری، عبدالرزاق؛ الوسيط فی شرح القانون المدنی المصری (الجزء الثالث)؛ مصر: المكتبة النهضة المصرية، 1958م.
8. سنهوری، عبدالرزاق؛ دوره حقوق تعهدات، ترجمه محمدحسین دانش‌کیا و سیدمهدی دادمرزی؛ ج 3، ج 1، قم: دانشگاه قم، 1388.
9. شعاریان، ابراهیم و ابراهیم ترابی؛ حقوق تعهدات؛ ج 1، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، 1393.
10. صفایی، سیدحسین و محمدرضا امیرمحمدی؛ «نظریه تضامن در اجرای حق شفعه و ارث خیار»، اندیشه‌های حقوقی؛ ش 7، پاییز و زمستان، 1383.
11. کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات؛ ج 2، تهران: انتشارات میزان، 1383.
12. —؛ نظریه عمومی تعهدات؛ ج 3، تهران: انتشارات میزان، 1385.
13. مازن، محمدسامی؛ التعهدات والإلتزامات؛ مصر: شركة مطبعة الحقوق الملكية، 1933م.
14. واحدی، جواد؛ قانون تعهدات سوئیس؛ ج 1، تهران: گنج دانش، 1378.